



Synchronic Analysis of "Eteraf" and "Eghrar" in *Kalila and Demneh* Based on Componential Analysis

ayyub Badavam^{a*}, Aliyeh Baylari^b

^a. PhD, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran, Email (a.badavam@gmail.com)

^b. MSc, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Golestan University, Gorgan, Iran, Email (baylari94@gmail.com)

KEYWORDS

Kalila and Demnah,
Componential Analysis,
Synchronic Semantics,
E'teraf,
Eghrar.

ABSTRACT

Classic literary texts, such as *Kalila and Demnah*, are not only of literary significance but also serve as valuable repositories of past thought and culture. Analyzing the vocabulary within these texts is crucial for a precise understanding of their embedded cultural and social concepts. This article investigates and analyzes the words "E'teraf" (اعترا) and "Eghrar" (اقرار) in *Kalila and Demnah*, employing synchronic semantics and componential analysis. The research began with examining the lexical meanings of these terms in Arabic and Persian dictionaries. Subsequently, a synchronic analysis of these words' usage within the book was conducted to extract their distinct semantic components across various contexts. Findings from componential analysis indicate that in *Kalila and Demnah*, "E'teraf" is characterized by semantic components of [-prior awareness], [+gaining awareness], [+internal], [+belief change], and [+emotional charge]. Conversely, "Eghrar" exhibits components of [+prior awareness], [+formality], [+legal responsibility], and [-emotional charge]. It was concluded that in *Kalila and Demnah*, the words "E'teraf" and "Eghrar" are deliberately and precisely utilized by the author to convey a specific and carefully crafted message. The author's skillful employment of these words highlights the subtle yet significant semantic distinctions that exist between them. This demonstrates a sophisticated understanding of language and a meticulous attention to detail, further enriching the literary and cultural significance of *Kalila and Demnah*.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معنا شناسی هم‌زمانی واژه‌های «اقرار» و «اعتراف» در کلیله‌ودمنه با تکیه بر تحلیل مؤلفه‌ای

ایوب بادوام الف*، عالیه بایلری ب

الف دانش‌آموخته دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران، ایمیل

(a.badavam@gmail.com)

ب کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گلستان، گرگان، ایران، ایمیل (baylari94@gmail.com)

واژگان کلیدی	چکیده
کلیله‌ودمنه، تحلیل مؤلفه‌ای، معناشناسی هم‌زمانی، اعتراف، اقرار.	متون ادبی کلاسیک مانند کلیله‌ودمنه، علاوه بر ارزش ادبی، گنجینه‌های اندیشه و فرهنگ گذشته هستند. تحلیل واژگان این متون برای فهم دقیق مفاهیم فرهنگی و اجتماعی نهفته در آنها ضروری است. این مقاله با هدف بررسی و تحلیل دقیق واژه‌های «اعتراف» و «اقرار» در کلیله‌ودمنه، با بهره‌گیری از رویکرد معناشناسی هم‌زمانی و روش تحلیل مؤلفه‌ای انجام شده است. در این پژوهش، ابتدا به بررسی معانی لغوی این واژگان در فرهنگ‌های عربی و فارسی پرداخته شد؛ سپس با تحلیل هم‌زمان کاربرد این واژه‌ها در کتاب مذکور، مؤلفه‌های معنایی متمایز آنها در بافت‌های گوناگون استخراج گردید. یافته‌های تحلیل مؤلفه‌ای نشان داد که در این کتاب، «اعتراف» از مؤلفه‌های [-آگاهی قبلی]، [+کسب آگاهی]، [+درونی]، [+تغییر باور] و [+بار عاطفی] برخوردار است؛ در حالی که «اقرار» دارای مؤلفه‌های [+آگاهی قبلی]، [+رسمیت]، [+مسئولیت حقوقی] و [-بار عاطفی] است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این واژه‌ها در کلیله‌ودمنه به شکلی دقیق و هدفمند برای انتقال پیام مورد نظر نویسنده به کار گرفته شده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲	

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

علم الدلالة التزامني لكلمتي «اعتراف» و «إقرار» في كلية ودمنة باستخدام التحليل المكوني

ايوب بادوام^{أ*}، عاليه بايلرى^ب^أ دكتوراه، قسم اللغة والأدب الفارسي، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة بيرجند، بيرجند، إيران، البريد الإلكتروني (a.badavam@gmail.com)^ب ماجستير، قسم اللغة والأدب الفارسي، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة جولستان، جرجان، إيران، البريد الإلكتروني (baylari94@gmail.com)

الكلمات المفتاحية:	الملخص
كليلة ودمنة، التحليل المكوني، علم الدلالة التزامني، الاعتراف، الإقرار.	تعتبر الأعمال الأدبية الكلاسيكية، مثل كليلة ودمنة، بالإضافة إلى قيمتها الأدبية، كنوراً للفكر والثقافة الماضية. تحليل المفردات في هذه المتون ضروري لفهم دقيق للمفاهيم الثقافية والاجتماعية الكامنة فيها. تهدف هذه المقالة إلى بحث وتحليل دقيق لكلمتي «اعتراف» و «إقرار» في كليلة ودمنة، باستخدام منهج دلالي تزامني ومنهج التحليل المكوني. في هذا البحث، قمنا أولاً بفحص المعاني المعجمية لهذين المصطلحين في المعاجم العربية والفارسية. لاحقاً، من خلال تحليل تزامني لتطبيق هاتين الكلمتين في الكتاب المذكور، تم استخراج مكوناتهما الدلالية المتميزة عبر سياقات متنوعة. أظهرت نتائج التحليل المكوني أن «اعتراف» في هذا الكتاب يتميز بمكونات: [-وعي مسبق]، [+اكتساب وعي]، [+داخلي]، [+تغيير في المعتقد]، و [+شحنة عاطفية]؛ في حين أن «إقرار» يمتلك مكونات: [+وعي مسبق]، [+رسمية]، [+مسؤولية قانونية]، و [-شحنة عاطفية]. تكشف الدراسة أن هاتين الكلمتين مستخدمتان في كليلة ودمنة بدقة وهدفية لنقل رسالة المؤلف المقصودة.
تاريخ الاستلام:	١٤٠٣/١١/١٦
تاريخ المراجعة:	١٤٠٣/١٢/٢٦
تاريخ القبول:	١٤٠٤/٠٢/٠٢

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

متون ادبی کلاسیک، همچون کلیله‌و‌دمنه، نه تنها آثاری ارزشمند از لحاظ ادبی و داستانی هستند، بلکه گنجینه‌هایی از اندیشه‌ها، باورها و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی گذشته را در خود جای داده‌اند. درک دقیق مفاهیم و پیام‌های این متون، مستلزم تحلیل عمیق زبانی و معنایی واژگان کلیدی آن‌هاست. این مقاله با تمرکز بر واژه‌های «اعتراف» و «اقرار» در کلیله‌و‌دمنه و با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌ای، به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو مفهوم می‌پردازد. هدف این پژوهش، کشف لایه‌های معنایی پنهان و آشکار این واژه‌ها و درک چگونگی به‌کارگیری آن‌ها در انتقال مفاهیم عرفانی، اخلاقی، و حقوقی است. این تحقیق بر آن است که ضمن بررسی معانی لغوی و اصطلاحی واژگان در فرهنگ‌ها و متون مختلف، به فهم عمیق‌تری از کاربرد آن‌ها در کلیله‌و‌دمنه دست یابد و نشان دهد چگونه انتخاب دقیق واژگان توسط نویسنده، در انتقال پیام و درک مخاطب نقش اساسی ایفا می‌کند.

«معنی‌شناسی» به‌عنوان شاخه‌ای از زبان‌شناسی به مطالعه علمی معنا در زبان می‌پردازد (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۱). «معنی‌شناسی هم‌زمانی»، «مطالعه علمی و نظری معنی زبانی در یک مقطع از زمان، بدون مقایسه آن با مقطع زمانی دیگر و توجه به تحول زبان» (صفوی، ۱۳۸۴: ۹۹) در این حوزه، ارزش هر واحد زبانی در رابطه‌ای متقابل با دیگر واحدها و در چارچوب نظام معنایی زبان تعریف می‌شود (گیرترس، ۱۳۹۵: ۱۲۵). واحدهای زبانی در هم‌نشینی با یکدیگر، تحت تأثیر پدیده‌هایی چون افزایش یا کاهش معنایی قرار می‌گیرند و به تبع آن، تغییراتی در معنای اولیه آن‌ها رخ می‌دهد (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۲۶). از این منظر، بررسی متون ادبی کلاسیک که در یک مقطع زمانی خاص و متأثر از آیین‌ها، باورها و فرهنگ زمانه خود نگاشته شده‌اند، می‌تواند اطلاعات ارزشمندی از نوع درون‌زبانی یا برون‌زبانی در اختیار ما قرار دهد.

واژگان هر دوره، بسته به بافت و زنجیره هم‌نشینی خود، از معانی ویژه‌ای برخوردارند. به‌عبارت‌دیگر، واژگان در هر بافت تاریخی و گفتمانی، دلالت‌های معنایی خاصی می‌یابند. از این رو، توجه به واژگان و مؤلفه‌های معنایی هم‌زمانی، علی‌الخصوص برای آثاری چون کلیله‌و‌دمنه که در چند دهه اخیر بسیار مورد بازنویسی قرار گرفته‌اند، اهمیت بالایی دارد.

یکی از روش‌های کارآمد در استخراج مفهوم یک واژه در یک مقطع زمانی خاص، «تحلیل مؤلفه‌ای» (Componential Analysis) است. در این روش، مفهوم یک واژه از طریق شناسایی مؤلفه‌های معنایی سازنده آن تبیین می‌شود. مؤلفه معنایی، که با الگوگیری از مؤلفه واجی و آنچه در معنی‌شناسی منطقی تحت عنوان شرایط لازم و کافی مطرح شده، واحد تقابلی و کمینه (Minimal) مفهوم یک واژه است. هر مؤلفه معنایی در میان دو قلاب، به کمک مشخصه‌های «+»، «-»، «±» تعیین می‌شود. برای مثال، مفهوم واژه «پدر» به کمک سه مؤلفه معنایی [+انسان]، [+مذکر] و [+فرزند] قابل تعیین است. در این مثال، تمایز «پدر» از «مادر» در مؤلفه [+مذکر] است. مؤلفه‌های معنایی یک مفهوم را نشان‌های (Marks) آن مفهوم می‌نامند (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). در این روش، مشخصه «+» به معنای برخورداری واژه از مؤلفه مورد نظر، مشخصه «-» به معنای عدم برخورداری واژه از آن مؤلفه، و مشخصه «±» به معنای خنثی بودن واژه در مقابل مؤلفه مذکور است.

سؤالات تحقیق: مؤلفه‌های معنایی واژه «اعتراف» و «اقرار» در کلیله‌و‌دمنه کدام‌اند؟ مؤلفه‌های این واژه‌ها، چه تفاوتی با یکدیگر دارد؟

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که بر اساس روش تحلیل مؤلفه‌ای انجام شده است، عموماً به زبان عربی مربوط می‌شود؛ از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

راستگو و فرضی شوب (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی هم‌معنایی در گفتمان قرآنی بر پایه نظریه تحلیل مؤلفه‌ای» با بهره‌گیری از روش تحلیل مؤلفه‌ای، به استخراج و مقایسه مؤلفه‌های معنایی واژگان مترادف در قرآن پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در قرآن، گزینش واژگان هم‌معنا دقیقاً بر اساس بافت زبانی و موقعیتی صورت می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که هر بافت معنایی خاص، مؤلفه‌های منحصر به فردی را طلب می‌کند که تنها در یک واژه از میان مترادف‌ها یافت می‌شود و جایگزینی واژه‌ها، معنای

مورد نظر را تغییر می‌دهد.

مسبق و غلامی یلقون آقاج (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی شیوه‌های معادل‌یابی واژگانی در ترجمه قرآن (باتکیه بر تحلیل مؤلفه‌های معنای واژگان)» به نقد و بررسی شیوه‌های معادل‌یابی واژگان در ترجمه قرآن کریم با تأکید بر تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان پرداخته‌اند. مطالعات این محققان نشان داده است که بیشتر ترجمه‌های قرآن (آیتی، الهی‌قمشه‌ای، فولادوند و معزی) در انتقال دقیق مؤلفه‌های معنایی واژگان از زبان مبدأ به مقصد، دقت کافی را نداشته و تنها معنای هسته‌ای واژه‌ها را ارائه کرده‌اند.

نظری (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان حوزه طبیعت در نهج البلاغه باتکیه بر نظریه نشان‌داری» به تحلیل مؤلفه‌های واژگان مربوط به طبیعت از جمله واژگان «الشجر»، «الصدر» و... در نهج البلاغه پرداخته است. این پژوهش نشان داده است که این واژه‌ها به طور متوازن در محورهای جانشینی و هم‌نشینی به کار رفته و هر کدام نقش منحصربه‌فردی در انتقال مقصود معنایی ایفا می‌کنند.

سام خانیانی و بادوام (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مؤلفه‌های هم‌زمانی واژه «شادمانگی» در کلیله و دمنه و نقد بازگردانی آن در بازنویسی‌های معاصر» به تحلیل مؤلفه‌های واژه «شادمانگی» در کلیله و دمنه پرداخته است. این پژوهش نشان داد که واژه «شادمانگی» در کلیله و دمنه دارای مؤلفه‌های معنایی خاصی است که در بازنویسی‌های معاصر به طور کامل منتقل نشده است. این مقاله بر ضرورت دقت در ترجمه و بازنویسی متون کهن و حفظ ظرایف معنایی واژگان تأکید دارد.

بهره‌گیری پژوهش‌های فوق از روش تحلیل مؤلفه‌ای در مطالعات زبانی نشان از کارآمدی این روش در تحلیل معنایی واژگان و استخراج مفاهیم ضمنی آن‌ها است. اما اغلب این مطالعات به بررسی واژگان و حوزه‌های معنایی متفاوتی پرداخته‌اند و تمرکز آن‌ها بر واژگان قرآنی، نهج البلاغه یا واژگان خاص بوده است. پژوهش حاضر، با تمرکز بر واژگان «اعتراف» و «اقرار» در کلیله و دمنه و با رویکرد معناشناسی هم‌زمانی، تلاش می‌کند تا تمایزات معنایی این دو واژه را در این متن کهن به شکلی جامع‌تر و دقیق‌تر تبیین نماید. تمایز اصلی این پژوهش با مطالعات پیشین، در موضوع و واژگان مورد بررسی و نیز تأکید بر رویکرد معناشناسی هم‌زمانی در تحلیل مؤلفه‌ای است که می‌تواند زوایای جدیدی از ظرایف معنایی واژگان در متون کهن فارسی را روشن سازد.

۳- روش پژوهش

روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی با تمرکز بر تحلیل معنایی واژه‌های «اعتراف» و «اقرار» در کلیله و دمنه است. این روش شامل گردآوری متن کامل کلیله و دمنه به‌عنوان داده‌ها، تعیین واژه‌های «اعتراف» و «اقرار» به‌عنوان واحدهای تحلیل، سپس تحلیل معنایی این واحدها با رویکرد تحلیل زنجیره‌ای و مؤلفه‌های معنایی است. در این تحلیل، ابتدا ریشه‌شناسی واژه‌ها بررسی شده، سپس موارد کاربرد آن‌ها در متن استخراج و تحلیل هم‌نشینی واژه‌ها انجام می‌شود. در نهایت، با توجه به ریشه‌شناسی و هم‌نشینی، مؤلفه‌های معنایی (عناصر معنایی تشکیل‌دهنده معنای واژه) استخراج می‌شوند، با تأکید بر کاربرد واژه در متن و نه صرفاً معنای لغوی. در پایان، مؤلفه‌های معنایی «اعتراف» و «اقرار» با یکدیگر مقایسه شده است.

۴- «اقرار» و «اعتراف» در فرهنگ‌ها

مراجعه به فرهنگ‌نامه‌ها روشی رایج برای درک معنای واژگان است. با این حال، چگونگی استخراج و تدوین معنای واژگان توسط فرهنگ‌نویسان، موضوعی خارج از محدوده این پژوهش است. مسئله اصلی اینجاست که در مواجهه با متون کلاسیک، به‌ویژه برای خوانندگان حرفه‌ای که دقت و ریزبینی خاصی در تحلیل این متون دارند، مراجعه صرف به فرهنگ‌نامه‌ها برای رفع ابهام از معنای واژگان، اغلب ناکافی و حتی گمراه‌کننده است. این امر به‌ویژه در مورد واژه‌هایی با طیف معنایی گسترده و ظریف مانند «اعتراف» و «اقرار» نمود بیشتری دارد. بررسی تعاریف ارائه شده برای این دو واژه در فرهنگ‌نامه‌های مختلف، ابهام و چالش‌های موجود را آشکار می‌سازد.

در فرهنگ دهخدا برای «اعتراف»، معانی متعددی از منابع گوناگون (اغلب عربی) ذکر شده است، از جمله: خبر دادن از نام و حال و صفت خود، خبر پرسیدن، دلیل و خوار گردیدن، شناختن، شکیب شدن، اقرار کردن، و معادل‌های عربی مانند بوء، بواء،

تذریع، امصاع، اذعان، به گردن گرفتن، ضد انکار، مقرر شدن، خستو شدن (دهخدا، ۱۳۴۲: ذیل اعتراف). برای «اقرار» نیز معانی مشابهی شامل ثابت کردن کسی در کاری، اعتراف کردن، خستو شدن، اذعان، خلاف انکار (دهخدا، ۱۳۴۲: ذیل اقرار) ذکر شده است. در فرهنگ معین برای «اعتراف» تنها معنای «اقرار» (معین، ۱۳۸۸: ذیل اعتراف) و برای «اقرار» معنای بروز دادن، مقرر آمدن، آشکار گفتن، برپا داشتن (معین، ۱۳۸۸: ذیل اقرار) آمده است. در فرهنگ عمید «اعتراف» به معنای اقرار کردن به گناه یا جرم (عمید، ۱۳۸۸: ذیل اعتراف) و «اقرار» به معنای پذیرفتن امری با گفتن یا نوشتن، اعتراف به امری به سود دیگری و زیان خود، اعتراف، بروز دادن، خستو شدن (عمید، ۱۳۸۸: ذیل اقرار) تعریف شده است. در فرهنگ انوری (سخن) «اعتراف» به معنای بر زبان آوردن و گردن گرفتن اشتباه، خطا یا گناه؛ اقرار شفاهی یا کتبی به سخنی یا امری (انوری، ۱۳۸۱: ذیل اعتراف) و «اقرار» به معنای پذیرفتن و بر زبان آوردن یا نوشتن امری؛ اعتراف به حقی به نفع غیر و به زیان خود (انوری، ۱۳۸۱: ذیل اقرار) تعریف شده است.

مشکلات مشابهی در فرهنگ‌های عربی نیز مشاهده می‌شود. غالب این فرهنگ‌ها، «اعتراف» را به «أقرّ» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ذیل عرف؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ذیل عرف؛ جوهری، ۱۳۷۶: ذیل عرف؛ فیومی، ۱۴۲۵: ذیل عرف؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ذیل عرف) و «اقرار» را به «اعترف به» (ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ذیل قر؛ جوهری، بی‌تا: ذیل قر؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ذیل قر؛ فیومی، ۱۴۲۵: ذیل قر؛ مرتضی زبیدی، ۱۳۸۵: ذیل قر) بدون ارائه تعریف دقیق و جامع معنی کرده‌اند.

بنابراین، برای درک دقیق معنای «اعتراف» و «اقرار» در متون کلاسیک، مراجعه صرف به فرهنگ‌نامه‌ها کافی نیست و تحلیل کاربرد این واژه‌ها در بافت متن ضروری است. در ادامه، به بررسی نمونه‌هایی از کاربرد این واژگان در کلیله‌ودمنه پرداخته می‌شود.

۵- مؤلفه‌های معنایی «اقرار» و «اعتراف» در کلیله‌ودمنه

برای دستیابی به مؤلفه‌های معنایی هر واژه از جمله «اقرار» و «اعتراف»، باید واژه را در متن و زنجیرهٔ هم‌نشین آن به صورت دقیق بررسی کرد. واژه «اعتراف» و مشتقات آن ۱۰ بار و واژه «اقرار» و مشتقات آن ۵ بار در کلیله‌ودمنه به کار رفته است. لازم است در مفهوم واژه «اعتراف» و «اقرار» و شیوهٔ کاربرد آن در کلیله‌ودمنه درنگ کرد:

«روباه پیش ایستاد و او را به نزدیک شیر آورد. شیر قصد وی کرد و زخمی انداخت، مؤثر نیامد و خر بگریخت. روباه از ضعف شیر لختی تعجب نمود، آنگاه گفت: بی از آنکه در آن فایده‌ای و بدان حاجتی باشد تعذیب حیوان از سداد رای و ثبات عزم دور افتد، و اگر ضبط ممکن نگشت کدام بدبختی از این فراتر که مخدوم من خری لاغر را نتوانست شکست؟ این سخن بر شیر گران آمد، اندیشید که: اگر گویم اهمال ورزیدم به رکت رای و تردّد و تحیر منسوب گردم، و اگر به قصور قوّت اعتراف نمایم سمت عجز التزام باید نمود.» (نصرالله منشی، ۱۳۸۷: ۲۵۶)

در نمونهٔ بالا، شیر پس از تلاش ناموفق در شکار، طی یک فرایند شناختی و ارزیابی درونی، به آگاهی از «قصور قوّت» خود دست می‌یابد. واکنش روباه به ضعف شیر («لختی تعجب نمود») نیز مؤید جدید بودن این آگاهی برای شیر است. شیر قبل از این تجربه، به نظر می‌رسد خود را به طور مطلق توانمند می‌دانسته و هیچ تصویری از ناتوانی خود نداشته است. استناد به آمادگی ظاهری برای شکار و واکنش او پس از شکست، دال بر این است که شیر از ضعف خود آگاهی نداشته است. این آگاهی، نتیجه یک ارزیابی درونی از توانایی‌هایش در قبال نتیجه عمل خود است. بنابراین می‌توان یکی از مؤلفه‌های معنایی واژهٔ اعتراف را [+آگاهی] دانست. به این معنا که «اعتراف» مستلزم شناخت و درک آگاهانه یک واقعیت، در اینجا «قصور قوّت»، است. در این مثال، شیر از بیان این آگاهی (قصور قوّت) امتناع می‌ورزد، چراکه می‌اندیشد «اگر به قصور قوّت اعتراف نمایم سمت عجز التزام باید نمود.» این جمله بیانگر آن است که اعتراف به نوعی بیان آگاهی است؛ از این رو، می‌توان مؤلفهٔ [+بیان] به مؤلفه‌های معنایی این واژه افزود. به عبارت دیگر، شیر به قصور قوّت خود آگاه می‌شود. این آگاهی ناشی از شکست در شکار است و جنبه ای خودشناسانه دارد. با این وجود، شیر از بیان این ناتوانی و اعتراف به آن در برابر روباه خودداری می‌کند. چرا که «اعتراف» در اینجا بار معنایی پذیرش «عجز» و «ناتوانی» را نیز با خود به همراه دارد و این امر با حفظ منزلت اجتماعی شیر در تضاد است. از طرف دیگر، شیر می‌داند که حتی اگر به ناتوانی خود اعتراف کند، عواقب قانونی خاصی بر او مترتب نخواهد بود، اما همچنان این کار را انجام نمی‌دهد. این امر نشان‌دهنده آن است که در این موقعیت، مفهوم «اعتراف» برای شیر با حفظ جایگاه اجتماعی‌اش در

تضاد است. مثال دیگری ذکر می‌شود:

«پادشاه دین‌دار [رسوم ستوده او را] پادشاه گذشته [تازه و زنده گردانید، و سنت‌های مذموم که ظلمه و متهوران نهاده بودند به یکبار محو کرد تا خلایق روی زمین آسوده و مرّقه پشت به دیوار امن و فراغت آوردند، و دوست و دشمن به علو همت و کمال سیاست آن خسرو دین‌دار، ردّاه الله رداء غفرانه، اعتراف نمودند، و مثال‌های او در ممالک بر اطلاق نفاذ یافت، و جباران روزگار در امان حریم او پناه طلبیدند و شرف و سعادت خویش در طاعت و متابعت او شناختند دوست و دشمن به علو همت و کمال سیاست آن خسرو دین‌دار، ردّاه الله رداء غفرانه، اعتراف نمودند.» (نصرالله منشی، ۱۳۸۷: ۱۲)

در این مثال، «اعتراف» پس از مشاهده «سلسله اعمال پادشاه» رخ می‌دهد: «رسوم ستوده او را تازه و زنده گردانید، و سنت‌های مذموم که ظلمه و متهوران نهاده بودند به یکبار محو کرد تا خلایق روی زمین آسوده و مرّقه پشت به دیوار امن و فراغت آوردند...». دوست و دشمن، پس از دیدن این اعمال، به «علو همت و کمال سیاست» پادشاه آگاه می‌شوند. در این مثال، «بیان» به صورت عمومی و همگانی از سوی «دوست و دشمن» صورت می‌گیرد. یعنی همگان، به شیوایی، این برتری پادشاه را ابراز کرده و به آن اذعان دارند: «دوست و دشمن به علو همت و کمال سیاست آن خسرو دین‌دار، ردّاه الله رداء غفرانه، اعتراف نمودند.» از طرف دیگر آگاهی به «علو همت و کمال سیاست» پادشاه، بر اساس یک فرایند شناختی است که از مشاهده اعمال او حاصل شده است. این جمله: «و دوست و دشمن به علو همت و کمال سیاست آن خسرو دین‌دار، ردّاه الله رداء غفرانه، اعتراف نمودند» نشان می‌دهد که «اعتراف» نتیجه یک بررسی و شناخت است. قبل از دیدن اعمال پادشاه، دوست و دشمن چنین شناختی از او نداشتند. یعنی این شناخت (علو همت و کمال سیاست) بعد از دیدن این اعمال حاصل شده است و اینکه هیچ‌گونه تهدید یا مجازاتی برای «اعتراف‌کنندگان» در نظر گرفته نشده است و اعتراف آنها صرفاً بر مبنای تشخیص حقیقت است. در متن اشاره‌ای به بازخواست و عقوبت معترفان نشده است.

«زن کفشگر ساعتی بیار امید و دست بدعا برداشت و در مناجات آمد و گفت: ای خداوند، اگر می‌دانی که شوی با من ظلم کرده است و تهمت نهاده‌ست تو بفضل خویش ببخشای و بینی بمن باز ده. کفشگر گفت: ای نابکار جادو این چه سخن است؟ جواب داد و گفت: برخیز ای ظالم و بنگر تا عدل و رحمت آفریدگار عزّ اسمه بینی در مقابله جور و تهوّر خویش، که چون برائت ساحت من ظاهر بود ایزد تعالی بینی بمن باز داد و مرا میان خلق مثله و رسوا نگذاشت. مرد برخاست و چراغ بیفروخت زن را سلامت دید و بینی برقرار، در حال باعتذار مشغول گشت و بگناه اعتراف نمود و از قوم بلطف هر چه تمامتر بحلی خواست و توبه کرد که بی وضوح بینتی و ظهور حجّتی بر امثال این کار اقدام ننماید و بگفتار نمام دیو مردم و چربک شرّیر فتنه انگیز زن پارسا و عیال نهفته را نیازارد، و بخلاف رضای این مستوره که دعای او را البته حجابی نیست کاری نیبوندند.» (نصرالله منشی، ۱۳۸۷، ۷۷)

مؤلفه [-آگاهی قبلی] در این مثال مشهود است. معترف، قبل از دیدن بینی زن، از موضوع مورد اعتراف آگاه نیست و پس از آن آگاه می‌شود. مؤلفه [+کسب آگاهی] نشان می‌دهد که اعتراف با آگاهی یافتن فرد از یک واقعیت پنهان و یا یک خطا همراه است. این آگاهی، اغلب پس از یک تجربه یا فرایند شناختی به دست می‌آید که در این مثال آشکار است. مرد کفشگر، اشتباه خود را می‌پذیرد و به صورت کلامی آن را بیان می‌کند که مؤلفه‌های [+پذیرش] و [+بیان] قابل دریافت است. مؤلفه دیگری واژه اعتراف [-اجبار] است که اینجا اعتراف با میل و اختیار خود فرد صورت می‌گیرد و نه با درخواست یا فشار بیرونی. از طرف دیگر، اعتراف با مؤلفه [+درونی] همراه است. اعتراف کفشگر بیشتر یک فرایند درونی است و بر خودشناسی و ارزیابی شخصی متمرکز است و همچنین دارای مؤلفه [+بار عاطفی] است. در اعتراف کفشگر، بار عاطفی و احساسی مانند پشیمانی، شرمندگی و یا فروتنی وجود دارد و در نهایت مؤلفه [-مجازات] را هم به مؤلفه‌های این واژه افزود. در این حکایت، اگرچه مرد به گناه خود اعتراف می‌کند، اما این اعتراف در یک دادگاه یا محکمه صورت نمی‌گیرد، بلکه در یک فضای خصوصی و در برابر همسرش انجام می‌شود. بنابراین اعتراف وی با مجازات یا تنبیه همراه نیست. مثال دیگری ذکر می‌شود که هر دو واژه مورد بحث در آن به کار رفته است:

«به صلاح حال و مأل تو آن لایق‌تر که به گناه اقرار کنی، و به توبت و انابت خود را از تبعث آخرت مسلم گردانی، و باز رهی مستریح او مستراح منه، و آنگاه دو فضیلت ترا فراهم آید و ذکر آن بر صحیفه روزگار مثبت ماند. اول اعتراف بجنایت برای رستگاری آخرت و اختیار کردن دار بقا بر دار فنا» (نصرالله منشی، ۱۳۸۷: ۱۵۰)

در این مثال، «اقرار» در پاسخ به اتهام قتل شنزبه مطرح می‌شود. قاضی در دادگاه از دمنه می‌خواهد که به «گناه» خود «اقرار» کند. این یعنی یک ادعا یا اتهام بیرونی وجود دارد که دمنه باید به آن پاسخ دهد: «به گناه اقرار کنی...». اقرار در این بافت با پذیرش مسئولیت گناه و تبعات آن مرتبط است. پذیرش مسئولیت در این جا بر خلاف مثال قبلی، به‌نوعی پذیرش مسئولیت گناه و عمل انجام شده است. اقرار در این بافت جنبه‌ای حقوقی دارد و مرتبط با دادگاه و محاکمه است. قضات برای صدور حکم، به دنبال اقرار دمنه هستند؛ بنابراین می‌توان مؤلفه‌های [+اتهام]، [+پذیرش]، [+مسئولیت] و [+حقوقی] از مؤلفه‌های معنایی واژه اقرار دانست.

از طرف دیگر، قضات از دمنه می‌خواهند که با اعتراف به جنایت، به این شناخت برسد که مرتکب خطا شده است و این شناخت، باید از یک فرایند خودآگاهی درونی شکل بگیرد: «اول اعتراف به جنایت برای رستگاری آخرت و اختیار کردن دار بقا بر دار فنا». اعتراف در این مثال، یک فرایند شناختی و درونی است که از طریق تأمل بر اعمال خود حاصل می‌شود. قضات از دمنه می‌خواهند با تأمل در اعمال خود، به این درک برسد که مرتکب خطا شده است. چرا که قضات به نظر می‌رسد معتقدند که دمنه قبل از این، به خطا بودن عمل خود آگاه نبوده است. به همین خاطر از او می‌خواهند به این شناخت برسد و به آن اعتراف کند. در این مثال، اعتراف به اجبار دنیوی صورت نمی‌پذیرد. قضات از دمنه می‌خواهند که برای رستگاری خود، به جنایت اعتراف کند. بر خلاف اقرار که می‌تواند عواقب دنیوی داشته باشد، در این مثال اعتراف برای رستگاری در آخرت مطرح شده است. در متن ذکر شده است که با اعتراف، دمنه مورد بازخواست و عقوبت قرار نخواهد گرفت و این کار در خدمت رستگاری اوست. در این مثال، اعتراف یک فرایند درونی و شخصی است. قضات می‌خواهند دمنه از درون به این شناخت برسد که مرتکب خطا شده است. قضات به دنبال رستگاری دمنه در آخرت هستند و این موضوع را هدف اصلی اعتراف قرار داده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، در این مثال، قضات با طرح موضوع «اقرار به گناه» و سپس «اعتراف به جنایت»، از دمنه می‌خواهند تا دو فرایند جداگانه را طی کند. قضات در ابتدا از دمنه می‌خواهند به گناه خود اقرار کند. این «اقرار» به پذیرش رسمی جرم و پذیرش مسئولیت آن مربوط است که در آن دمنه باید در برابر قضات اعتراف به قتل شنزبه کند و به‌این‌ترتیب زمینه را برای صدور حکم فراهم نماید. پس از آن، قضات از دمنه می‌خواهند به «جنایت» خود «اعتراف» کند. این مرحله فراتر از پذیرش رسمی جرم است و دلالت بر شناخت درونی دمنه از ماهیت خطای خود دارد که دمنه به این شناخت نمی‌رسد مگر با تأمل در افعال و اعمال خود. هدف اصلی از «اقرار» در این مثال، تحقق عدالت و صدور حکم است، درحالی‌که هدف اصلی از «اعتراف»، رستگاری اخروی دمنه است. «اقرار» در درجه اول برای دادگاه است تا حکم صادر کند، درحالی‌که «اعتراف» برای خود دمنه است تا به درک عمیق‌تری از عمل خود برسد. «اعتراف» بار عاطفی بیشتری دارد و با مفاهیمی مانند توبه، ندامت و رستگاری همراه است، درحالی‌که «اقرار» بار حقوقی و رسمی بیشتری دارد. منفعت «اقرار» به غیر (قضات و جامعه) می‌رسد، درحالی‌که منفعت «اعتراف» به خود معترف برمی‌گردد. قضات برای صدور حکم نیازی به اعتراف ندارند. این در حالی است که صدور حکم و مجازات، غالباً در گرو اقرار است. مثال دیگری ذکر می‌شود که به نظر می‌رسد توضیحات داده شده را تأیید می‌کند:

«کلیله گفت: آنچه گفتمی معلوم گشت. و حکما گویند که «هیچ کس بر عذاب صبر نتواند کرد، و هر چه ممکن گردد از گفتار حق یا باطل برای دفع اذیت بگوید». و من ترا هیچ حیلتم نمی‌دانم، چون در این مقام افتادی بهتر آنکه به گناه اعتراف نمائی و به آنچه کرده‌ای اقرار کنی، و خود را از تبعات آخرت به رجوع و انابت برهانی، چه لا بدّ درین هلاک خواهی شد، باری عاجل و آجل بهم پیوندد.» (نصرالله منشی، ۱۳۸۷: ۱۴۳)

در نمونه بالا کلیله به دمنه می‌گوید: «به گناه اعتراف نمائی». این جمله، بیانگر آن است که کلیله از دمنه می‌خواهد به درک و شناختی درونی از خطای خود برسد. یعنی اعتراف در این بافت، مقدم بر هرگونه اقرار است و بر پایه آگاهی فردی است. «اعتراف» در این بافت، یک فرایند شناختی درونی است که به دمنه امکان می‌دهد تا به اشتباه خود پی ببرد. کلیله با تأکید بر «اعتراف به گناه» دمنه را دعوت به خودشناسی می‌کند. کلیله با این جمله به دمنه متذکر می‌شود که تو تا به امروز به خطا بودن عمل خود آگاه نبودی و از همین رو، اکنون وقت آن است که با اعتراف، به این آگاهی دست یابی: «به گناه اعتراف نمائی...» که مؤلفه [-آگاهی قبلی] در این واژه را نشان می‌دهد. کلیله با دعوت دمنه به اعتراف، به دنبال اجبار دنیوی و مجازات او نیست،

بلکه هدف اصلی رستگاری اخروی دمنه است. در این مثال، کللیه به‌عنوان یک دوست، نه به‌عنوان قاضی یا حاکم، از دمنه می‌خواهد که به اشتباه خود اعتراف کند. بنابراین، روابط قدرت در اینجا مطرح نیست. هدف از اعتراف، رستگاری دمنه در آخرت است. این نشان می‌دهد که اعتراف بار مسئولیت اخروی دارد: «و خود را از تبعیت آخرت به رجوع و انابت برهانی». کللیه از دمنه می‌خواهد که با اعتراف، راه توبه را پیش بگیرد و از گناه خود بازگردد: «به توبت و انابت خود را از تبعیت آخرت مسلم گردانی». اعتراف در این بافت، یک عمل درونی و شخصی است که به دمنه کمک می‌کند با خود روبرو شده و به اشتباهش پی ببرد. از طرف دیگر، «اقرار» در این بافت، به معنای پذیرش رسمی و علنی عمل انجام شده است و دمنه باید این کار را انجام دهد. اقرار در این بافت، جنبه‌ای رسمی دارد و به معنای اعلام یک واقعیت (عمل انجام شده) است. اگر چه اقرار در این جا، پس از اعتراف است؛ ولی بیشتر بر مبنای یک عمل بیرونی (قتل شنزبه) است و نه صرفاً شناخت درونی. پس از اقرار، دمنه باید منتظر عواقب دنیوی یا اخروی کار خود باشد. کللیه این مسئله را با جمله «چه لابد درین هلاک خواهی شد» یادآور می‌شود که نشان از بار منفی اقرار و اجتناب‌ناپذیر بودن هلاکت دارد.

به بیان دیگر، در این مثال، کللیه با درک عمیق از وضعیت دمنه، ابتدا بر «اعتراف» به گناه تأکید می‌کند و بعد به «اقرار» به عمل انجام شده می‌پردازد. این ترتیب نشان می‌دهد که کللیه، بر خلاف قضات، رستگاری اخروی دمنه را در اولویت قرار داده است. او می‌داند که «اعتراف» مقدمه «توبه» و «انابت» است و بدون آن، رستگاری دمنه ممکن نخواهد بود. همچنین کللیه با جدا کردن این دو واژه، نشان می‌دهد که «اعتراف» یک فرایند خودشناسانه و درونی است، درحالی‌که «اقرار» بیشتر مربوط به یک عمل بیرونی و پذیرش رسمی گناه است. در این مثال کللیه به دمنه پیشنهاد می‌دهد که اول به گناه اعتراف کند تا سپس بتواند از آن توبه کند. این نشان می‌دهد که اعتراف، نوعی پیش‌نیاز برای توبه و رستگاری است. و اینکه کللیه بر فرایند «اعتراف» تأکید می‌کند و نه صرفاً بر بیان شفاهی آن. دمنه باید با تأمل درونی به درک درستی از عمل خود برسد. در آخر کللیه با این‌که از عواقب اقرار دمنه (هلاک شدن) آگاه است، با این حال، به دلیل اهمیت رستگاری او در آخرت، ابتدا از او می‌خواهد که گناه خود اعتراف کند. با توجه به این تحلیل‌ها مؤلفه‌های هر یک از واژه‌ها در جداول زیر آمده است:

مؤلفه‌های معنایی واژه اعتراف	
مؤلفه‌های معنایی	توضیح
[-آگاهی قبلی]	معترف، قبل از وقوع رخداد، از موضوع مورد اعتراف آگاه نیست و به‌مرور زمان و یا پس از رویدادی از آن آگاه می‌شود.
[+کسب آگاهی]	این مؤلفه نشان می‌دهد که اعتراف با آگاهی‌یافتن فرد از یک واقعیت پنهان، یک خطا یا ناتوانی خود همراه است. این آگاهی، اغلب پس از یک تجربه یا فرایند شناختی به دست می‌آید.
[+تدریج]	اعتراف معمولاً یک عمل تدریجی است و نیاز به فرایند شناختی دارد.
[+پذیرش]	پذیرش و تصدیق آگاهی کسب‌شده از سوی معترف
[+بیان]	اعتراف شامل بیان و ابراز آگاهی کسب‌شده به دیگران است
[+فعل شناختی]	اعتراف نتیجه یک فرایند شناختی و فکری است که در آن فرد به تحلیل و ارزیابی وضعیت خود می‌پردازد و به نتیجه‌ای مشخص می‌رسد.
[+تغییر]	با توجه به مؤلفه قبلی، در این واژه تغییر در باور معترف ایجاد می‌شود و زمینه‌ساز توبه و اصلاح رفتار و باور فرد می‌شود.
[-اجبار]	اعتراف اغلب با میل و اختیار خود فرد صورت می‌گیرد و نه به دلیل درخواست یا فشار بیرونی.

اعتراف بیشتر یک فرایند درونی است و بر خودشناسی و ارزیابی شخصی متمرکز است.	[+درونی]
در اعتراف، بار عاطفی و احساسی مانند پشیمانی، شرمندگی و یا فروتنی وجود دارد.	[+بار عاطفی]
اعتراف با مجازات یا تنبیه همراه نیست و می‌تواند بدون هیچ‌گونه عواقبی انجام شود.	[-مجازات]

جدول ۱. مؤلفه‌های معنایی واژه «اعتراف»

مؤلفه‌های معنایی واژه اقرار	
توضیح	مؤلفه‌های معنایی
اقرارکننده، قبل از اقرار، از موضوع مورد اقرار آگاه است.	[+آگاهی قبلی]
اقرار به معنای تصدیق و تأیید یک ادعا، حق یا مسئولیت است که ممکن است به نفع یا ضرر فرد باشد.	[+پذیرش]
اقرار شامل بیان شفاهی یا کتبی این تصدیق است. به نوعی ادای شهادت رسمی در دادگاه است.	[+بیان]
اقرار معمولاً در موقعیت‌های رسمی و حقوقی (دادگاه‌ها، جلسات اداری) کاربرد دارد.	[+رسمیت]
اقرار معمولاً با پذیرش مسئولیت یا تبعات قانونی و اجتماعی همراه است و به نوعی تعهد به پذیرش پیامدهای یک عمل است.	[+مسئولیت]
اقرار معمولاً در پاسخ به یک ادعا یا اتهام بیرونی مطرح می‌شود.	[+ادعا]
اقرار اغلب به دلیل درخواست یا فشار بیرونی صورت می‌گیرد.	[+اجبار]
اقرار اغلب بر اساس یک ادعای بیرونی و نه صرفاً شناخت درونی است.	[+بیرونی]
اقرار، برخلاف اعتراف، غالباً فاقد بار عاطفی است. اقرار در دادگاه بیشتر جنبه حقوقی و قانونی دارد.	[-بار عاطفی]
اقرار معمولاً با مجازات و عواقب قانونی و اجتماعی همراه است.	[+مجازات]
اقرار اغلب به زیان فرد است و او را در موقعیت حقوقی و اجتماعی آسیب‌پذیری قرار می‌دهد.	[-انتفاع]
اقرار بیشتر در حوزه حقوق و قانون کاربرد دارد و می‌تواند منجر به صدور حکم شود.	[+فعل حقوقی]
اقرار معمولاً یک عمل آنی است و نیاز به فرایند شناختی ندارد.	[+آنی]
اقرار لزوماً تغییری در باورها یا رفتار مقرر ایجاد نمی‌کند.	[-تغییر]

جدول ۲. مؤلفه‌های معنایی واژه «اقرار»

می‌توان تفاوت مؤلفه‌های واژه‌های «اعتراف» و «اقرار» از قرار زیر دانست:

تفاوت مؤلفه‌های معنایی واژه‌های «اعتراف» و «اقرار»		
اقرار	اعتراف	مؤلفه‌های معنایی
+	+	[+پذیرش]
+	-	[+آگاهی قبلی]
-	+	[+کسب آگاهی]
-	+	[+درونی]
-	+	[+تغییر باور]
-	+	[+نفع خویش]
+	-	[+اتهام]
+	-	[+حقوقی]

جدول ۳. مؤلفه‌های معنایی «اعتراف» و «اقرار»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۶- نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش، بر اساس تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان «اعتراف» و «اقرار» در کلیله‌ودمنه، به شرح زیر است:

۱. واژگان «اعتراف» و «اقرار» در کلیله‌ودمنه مترادف نیستند و از دو مفهوم معنایی متمایز برخوردار هستند.
۲. تحلیل مؤلفه‌های معنایی نشان داد که «اعتراف» از مؤلفه‌های معنایی [-آگاهی قبلی]، [+کسب آگاهی]، [+درونی]، [+تغییر باور]، [+بار عاطفی] و [-مجازات] است.
۳. در مقابل، «اقرار» دارای مؤلفه‌های [+آگاهی قبلی]، [+رسمیت]، [+مسئولیت]، [+ادعا]، [-بار عاطفی]، [+مجازات] و [+فعل حقوقی] است.
۴. نویسنده کلیله‌ودمنه با اشراف بر این تمایزات معنایی، از واژگان «اعتراف» و «اقرار» به‌دقت و متناسب با بافت‌های گوناگون داستانی بهره برده است.
۵. در خوانش، ترجمه و بازنویسی متون کهن فارسی، توجه به این ظرایف معنایی واژگان برای انتقال دقیق و صحیح پیام اصلی اثر امری ضروری است.



منابع

- [۱] ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۶)، *لسان العرب*، تصحيح امين محمد عبدالوهاب و محمد صادق عبيدى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- [۲] ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴)، *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، چاپ اول، (ج ۱-۶).
- [۳] انورى، حسن، (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
- [۴] بهبودى، منيژه، (۱۳۹۴)، *"گویشوران زبان و باهم آيى"*، *زبان شناسى*، سال ۶، شماره ۲، صص ۷۶-۶۳.
- [۵] بيهقى، محمد بن حسين، (۱۳۸۴)، *تاريخ بيهقى*، تصحيح على اكبر فياض، تهران: علم.
- [۶] پالمر، فرانك، (۱۳۷۹)، *نگاهى تازه به معنى شناسى*، ترجمه كورش صفوى، تهران: كتاب ماد وابسته به نشر مركز.
- [۷] تفليسى، ابوالفرج حبيش، (۱۳۷۱)، *وجوه قرآن*، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- [۸] جوهرى، اسماعيل بن حماد، (بى تا)، *الصحاح*، بيروت: دار العلم للملايين، (ج ۱-۶).
- [۹] دهخدا، على اكبر، (۱۳۴۲)، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- [۱۰] راستگو، كبرى؛ و فرضى شوب، فرشته، (۱۳۹۶)، «بررسى هم معنائى در گفتمان قرآنى بر پايه نظريه تحليل مولفهاى»، *پژوهش هاى ترجمه در زبان و ادبيات عربى*، جلد ۱۶، شماره ۷، صص ۱۱-۳۴.
- [۱۱] زمخشرى، محمود بن عمر، (۱۳۸۶)، *مقدمه الادب*، تحقيق مهدى محقق، تهران: موسسه مطالعات اسلامى دانشگاه تهران - دانشگاه مك گيل.
- [۱۲] سام خانيانى، على اكبر؛ و بادوام، ايوب، (۱۴۰۳)، «تحليل مؤلفه اى هم زمانى واژه «شادمانگى» در كليله ودمنه و نقد بازگردانى آن در بازنويسى هاى معاصر»، *پژوهش نامه زبان و ادبيات*، جلد ۵، شماره ۲، صص ۱۲-۳۸.
- [۱۳] صاحب بن عباد، اسماعيل بن عباد، (۱۴۱۴)، *المحيط فى اللغة*، تحقيق محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتب.
- [۱۴] صفوى، كورش، (۱۳۷۹)، *درآمدى بر معنى شناسى*، تهران: سازمان تبليغات اسلامى، حوزه هنرى، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامى.
- [۱۵] صفوى، كورش، (۱۳۸۴)، *فرهنگ توصيفى معنى شناسى*، چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر.
- [۱۶] صفوى، كورش، (۱۳۹۱)، *نوشته هاى پراكنده (دفتر سوم) زبان شناسى و ترجمه شناسى*، تهران: علمى.
- [۱۷] عبدالنواب، رمضان، (۱۳۶۷)، *مباحثى در فقه اللغة و زبان شناسى عربى*، ترجمه حميدرضا شىخى، مشهد: آستان قدس.
- [۱۸] عميد، حسن، (۱۳۸۸)، *فرهنگ عميد*، تحقيق مهين جواهرى، تهران: فرهنگ انديشمندان.

- [۱۹] فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۲۵)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: دارالهجره.
- [۲۰] فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵)، *القاموس المحیط*، بیروت: دار الکتب العلمیه، (ج ۱-۴).
- [۲۱] گیررتس، دیرک، (۱۳۹۵)، *نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی*. چاپ دوم. ترجمه‌ی کورش صفوی. تهران: نشر علمی.
- [۲۲] مسبوق، سیدمهدی؛ و غلامی یلقون آقاج، علی حسین، (۱۳۹۷)، «نقد و بررسی شیوه‌های معادل‌یابی واژگانی در ترجمه قرآن (با تکیه بر تحلیل مؤلفه‌های معنای واژگان)»، پژوهش‌های قرآنی، جلد ۸۶، شماره ۲۳، صص ۱۰۲-۱۲۷.
- [۲۳] مستملی، اسماعیل بن محمد، (۱۳۶۳)، *شرح التعرف لمذهب التصوف*، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.
- [۲۴] معین، محمد، (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- [۲۵] مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، (۱۳۸۵)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالهدایه.
- [۲۶] نصرالله‌منشی، ابوالمعالی، (۱۳۸۷)، *کلیله و دمنه*، تصحیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران: جامی.
- [۲۷] نظری، راضیه، (۱۴۰۰)، «تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان حوزه طبیعت در نهج البلاغه با تکیه بر نظریه نشان‌داری»، آموزش زبان، ادبیات و زبان‌شناسی، جلد ۸، شماره ۴، صص ۲۰۴-۲۲۳.

